

کتاب ناحوم نبی

مقدمه

ناحوم یک نبی از قوم اسرائیل بود و این پیام را تقریباً 650 سال قبل از میلاد نوشت.

ناحوم نبی در این کتاب سقوط امپراطوری آشور را پیشگویی می‌کند. او این پیشگویی را تقریباً یک قرن بعد از سفر یونس نبی به شهر نینوا، پایتخت آشور، اعلام می‌کند. در زمان ناحوم نبی، مردم شهر نینوا دیگر حالت توبه‌کار زمان یونس را نداشتند، بلکه دوباره بسیار ظالم و فاسد شده بودند. مردم نینوا به قدرت امپراطوری خود می‌بالیدند و آن را بی‌زوال تصور می‌کردند.

اما چندین سال بعد از پیشگویی ناحوم نبی، امپراطوری بزرگ آشور از بابل شکست خورد و نینوا، پایتخت آن شهر مغرور با خاک یکسان گردید.

موضوع اصلی کتاب ناحوم نبی اعلام مجازات خداوند بر مردم شهر نینوا است. همچنان این کتاب نشان می‌دهد که خدای قادر مطلق بر تمام دنیا مسلط است. بنابراین ما می‌توانیم به خداوند اعتماد کنیم و ایمان داشته باشیم هر چیزی را که او می‌فرماید، انجام می‌دهد.

فهرست موضوعات

خشم خداوند بر شهر نینوا: فصل ۱

سقوط نینوا: فصل ۲ - ۳

۱ خداوند این پیام را که در مورد شهر نینوا بود، در رؤیا به ناحوم نبی که اهل قریهٔ القوش بود، داد:

خشم خداوند بر شهر نینوا

۲ خداوند، خدای غیور و انتقام گیرنده است.

او با خشم و غضب انتقام می گیرد

و دشمنان خود را مجازات می کند.

۳ خداوند زود خشمگین نمی شود

اما او قادر و تواناست

و گناه را هرگز بی جزا نمی گذارد.

قدرت خداوند را می توان در طوفان و گردباد مشاهده کرد.

ابرها خاک زیر پای او می باشند.

۴ به فرمان او بحرها و دریاها خشک می شوند.

کشتزارهای باشان و کوه کرمیل سرسبزی خود را از دست

می دهند

و گل‌های لبنان پژمرده می‌گردند.

^۵ در برابر او کوه‌ها تکان می‌خورند

و تپه‌ها هموار می‌شوند.

جهان به لرزه می‌آید

و ساکنانش به وحشت می‌افتند.

^۶ کیست که بتواند در برابر خشم او مقاومت کند؟

غضب او مانند آتش می‌ریزد

و صخره‌ها در برابر خشم او تکه‌تکه می‌شوند.

^۷ خداوند نیکوست

و در روز سختی و مصیبت پناهگاه می‌باشد

و از کسانی که به او توکل می‌کنند، مراقبت می‌کند.

^۸ اما با سیلاب شدید خشم خود،

شهر نینوا را نابود می‌سازد

و دشمنان خود را در دنیای تاریک مرگ می‌فرستد.

^۹ چرا بر ضد خداوند دسیسه می‌سازید؟

او شما را طوری از بین می‌برد

که بار دیگر نتوانید با او مخالفت نمایید.

^{۱۰} دشمنان خداوند مانند خارهای به هم پیچیده

و گاه خشک در آتش می سوزند و خاکستر می شوند.

^{۱۱} از تو ای نینوا، شخصی پیدا می شود

که بر ضد خداوند توطئه می کند.

پایان رنج و مصیبت

^{۱۲} خداوند به قوم برگزیده خود چنین می فرماید: «لشکر آشور هر

قدر نیرومند و بی حساب باشد، شکست می خورد و نابود می شود.

من شما را به قدر کافی به رنج و مصیبت گرفتار کردم اما دیگر این

کار را نمی کنم. ^{۱۳} حالا یوغ غلامی را از گردن تان برمی دارم و شما

را از زنجیرهای اسارت آشوریان آزاد می سازم.»

^{۱۴} خداوند در مورد آشور می فرماید: «نسلی به نام تو باقی نمی ماند.

بُتها را از بُتخانه هایت نابود می کنم. قبرت را می کنم، زیرا تو

سزاوار مرگ هستی.»

^{۱۵} ببینید، قاصدی از فراز کوهها پایین می شود و مژده سلامتی را

اعلام می کند. ای مردم یهودا، عیدهای خود را برگزار کنید و

نذرهای وعده شده خود را ادا نمایید، زیرا مردم شریر آشور دیگر

هرگز بر شما حمله نمی کنند. آنها همه نابود شده اند.

سقوط شهر نینوا

۲ ای شهر نینوا، دشمنان بر تو حمله می آورند

و با قدرت لشکر خود تو را خراب و ویران می کنند.

پس بر قلعه‌ها پهره قرار داده و از سرکها مراقبت نما.

قوای خود را جمع کن و برای جنگ آماده باش.

۲ دشمنان دارایی مردم اسرائیل را غارت کردند

اما خداوند شان و شوکت گذشته نسل یعقوب را

دوباره به آنها عطا می فرماید.

۳ دشمنان با سپرهای سرخ مسلح هستند

و لباسهای سرخ نظامی به تن دارند.

گادی‌های جنگی آنها را بین که از جلا برق می زنند

و به وسیله اسپها حرکت می کنند.

۴ گادی‌های جنگی در سرکها و میدانها به سرعت پیش می روند،

مانند مشعل می درخشند و برق آسا می جهند.

۵ رهبران نظامی احضار می شوند،

آنها با عجله به طرف دیوارها می دوند.

دشمنان وسایل خود را برای فروریختن دیوارها آماده می کنند.

۶ بندهای آب را باز کرده اند

و قصر شاهی را وحشت فرا گرفته است.

۷ ملکه را برهنه کرده و اسیر گرفته اند.

کنیزانش مانند فاخته ها ناله می کنند

و سینه زنان به دنبالش می روند.

۸ شهر نینوا مانند حوض آب است که سوراخ شده باشد،

ساکنان آن فرار می کنند.

به فریاد کسانی که آنها را از فرار بازمی دارند، توجه نمی کنند.

۹ خزانه های شهر پُر از اشیای نفیس اند.

نقره را غارت کنید! طلا را تاراج کنید!

۱۰ شهر نینوا خراب، متروک و ویران شده است.

دلها از ترس آب می شوند،

زانوها می لرزند،

برای مردم توانایی نمانده

و رنگ از چهره ها پریده است.

۱۱ کجاست آن شهری که زمانی لانه شیرها

و مسکن شیر بچه‌ها بود؟

جایی که مردم آن شهر مانند شیرهای نر و ماده در آنجا راه می‌رفتند

و شیر بچه‌ها در آن امنیت داشتند.

۱۲ مردان آن شهر مانند شیر، دشمنان خود را می‌دریدند

و غذا برای همسر و فرزندان خود مهیا می‌کردند

و لانه‌های‌شان از اجساد دریده شده پُر بود.

۱۳ خداوند قادر مطلق می‌فرماید: «من تو را جزا می‌دهم! گادی‌های جنگی‌ات را می‌سوزانم. سربازانت را در جنگ هلاک می‌سازم. تمام مال و دارایی را که از مردم به زور گرفته‌ای، از تو پس می‌گیرم و دیگر قاصدی نخواهد بود که پیام ترا به دیگران برساند.»

افسوس به حال نینوا

۳ وای بر تو، ای شهر خون‌ریز

که پُر از دروغ، قتل و غارت هستی!

۲ به صدای قمچین‌ها،

غُرش چرخهای گادی،

دویدن اسپها

و جهش گادی‌های جنگی گوش بده!

^۳سواران حمله می‌کنند.

شمشیرها و نیزه‌های آنها در نور آفتاب می‌درخشند.

تعداد بی‌شمار اجساد گشته‌شده گان در همه جا به چشم
می‌خورند

و سربازان دشمن در حین رفتن بر آنها می‌لغزند.

^۴این همه مجازات به‌خاطر زناکاری و جادوگری نینوا می‌آید،

زیرا که او مانند یک فاحشهٔ جذاب، با افسونِ زیباییِ خود،

مردم را به دام مرگ می‌فرستاد

و با فریب و نیرنگ آنها را غلام خود می‌ساخت.

^۵خداوند قادر مطلق می‌فرماید:

«ای نینوا، من تو را جزا می‌دهم

و برهنه می‌سازم

تا در پیش تمام قومها رسوا شوی.

٦ تو را با کثافات می پوشانم،

تو را خوار می سازم

و مایهٔ عبرت مردم می گردانم.

٧ همه از دیدن تو نفرت کرده، روی گردان می شوند

و می گویند: نینوا ویران شد.

چه کسی به حال او افسوس خواهد خورد؟

چه کسی او را تسلی خواهد داد؟»

نابودی نهایی

٨ ای نینوا، آیا تو بهتر از شهر تیس، پایتخت مصر هستی؟ آن شهر

را دریای نیل از هر طرف احاطه کرده و مانند دیواری از آن

محافظت می کرد. ٩ حبشه و مصر تحت فرمانش بودند. قدرت و

بزرگی او حد و اندازه نداشت و کشورهای فوط و لیبیا متحدین او

بودند. ١٠ با اینهم مردم شهر تیس اسیر شدند. کودکانشان را در

کوچه و بازار زدند و کشتند. بر رهبرانشان قرعه انداختند و

بزرگانشان را در زنجیرها بستند و همه را به اسارت بردند.

١١ ای شهر نینوا، تو مانند یک شخص شرابی نشئه می شوی و برای

این که از شر دشمنان در امان باشی، خود را پنهان می کنی.

١٢ قلعه هایت به درختهای انجیر می مانند که میوه هایش پخته شده

باشند و وقتی که درختها را تکان بدهند، میوه هایش به دهان

خورنده می افتند. ١٣ مردان جنگی ات مانند زنان شده اند. کشورت

در برابر قوای دشمن بی دفاع مانده است و دروازه‌هایت با پشت بندهای‌شان در آتش می‌سوزند.^{۱۴} چون به زودی محاصره می‌شوی پس آب را ذخیره کن. قلعه‌هایت را مستحکم ساز و گِل را آماده کن و برای ساختن دیوارهایت خشت بساز.^{۱۵} اما با وجود همه تلاش‌هایت، در آتش می‌سوزی، در جنگ گشته می‌شوی و دشمنانت تو را مانند ملخ که حاصلات را می‌خورد، از بین می‌برند.

مانند مور و ملخ، زیاد و بی‌شمار شدی،^{۱۶} تعداد تاجران‌ت زیادتر از ستاره‌گان آسمان بودند، ولی همه مانند یک خیل ملخ بال گشودند و پرواز کردند.^{۱۷} اعضای دربار و صاحب‌منصبان تو مانند ملخ‌هایی هستند که در روزهای سرد بر دیوارها جمع می‌شوند اما وقتی آفتاب می‌درخشد و هوا گرم می‌شود همه پرواز می‌کنند و کسی نمی‌داند که به کجا رفته‌اند.

^{۱۸} ای پادشاه آشور، حاکمانت مُرده و اشراف تو به خواب ابدی فرورفته‌اند. مردم تو بر کوه‌ها پراکنده شده‌اند و کسی نیست که آنها را جمع کند و برگرداند.^{۱۹} زخم تو دوايي ندارد و جراحت و خیم تو علاج ناپذیر است. همه کسانی که خبر نابودی تو را می‌شنوند از خوشی کف می‌زنند، زیرا هیچ‌کسی نیست که از دست تو ظلم و ستم ندیده باشد.